**فقه: زکات، جلسه 13: سه‌شنبه 04/08/۱400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

صحبت سر این بود که ما دو تا روایت نقل کردیم، یک روایت مسائل الرجال و روایاتهم که از مستطرفات سرائر نقل شده بود. ما در مورد این روایت ضعف ابن عیاش جوهری را مضر ندانستیم، ولی در مورد مسائل علی بن جعفر ضعف طریق را مضر دانستیم. صحبت این بود که فرق بین اینها چی است؟ به تناسب وارد این بحث شدیم که اساساً طرقی که در مشیخه، مشیخۀ تهذیب و استبصار و فهرست شیخ و رجال نجاشی هست، این طرق برای اثبات نسخه‌ای از منابع که در اختیار مثلاً شیخ طوسی بوده و در اختیار دیگر مؤلفین بوده مفید نیست. آن چیزی که اعتبار نسخه را ثابت می‌کند شهادت خود مؤلفین هست که از یک نسخۀ معتبر دارند نقل می‌کنند. حالا اگر ما در واقع الآن فرض کنید یک نسخه‌ای از خصال دست ما برسد، یک نسخه‌ای از معانی الاخبار صدوق دست ما برسد چجور می‌توانیم اعتبار آن را ثابت کنیم؟ خب اینها با توجه به یک سری مجموعه قرائنی، اوّلاً اصل این‌که شیخ صدوق کتابی به نام خصال و معانی الاخبار دارد، خب با توجه به کتاب‌های فهارس و اینها مسلم هست. از سوی دیگر اختلافی در نسخه‌های مختلفی که در مورد خصال و معانی الاخبار هست اختلافات عمده‌ای. یعنی اختلافات، اختلافات نسخه بدل‌هایی هست که به حسب طبیعی تحریفات و تصحیفات طبیعی نسخه‌ای رخ می‌دهد، اتفاقی هم مثلاً نسخ مختلفی که از این کتاب‌ها در اختیار هست، آن هم. به علاوۀ مقارنۀ این روایاتش با روایت‌های شناخته شدۀ دیگر شیخ صدوق، اینها این مجموعه‌های این شکلی باعث می‌شود که اطمینان به اعتبار یک نسخه ایجاد کند.

حالا بیاییم ببینیم در مورد مستطرفات سرائر. در مورد مستطرفات سرائر ما خب مرحوم ابن ادریس دارد اخبار می‌دهد که این روایت از کتاب مسائل الرجال و روایاتهم هست. این کتاب مسائل الرجال و روایاتهم هم در خود این اشاره شده که روایت عبد الله بن جعفر حمیری هست، هم در کتب رجالی، کتابی به نام مسائل الرجال و روایاتهم به عبد الله بن جعفر حمیری نسبت داده شده و قرائن هم نشان می‌دهد که این کتاب همان کتاب هست. این‌که ابن ادریس از یک نسخۀ معتبری اخذ کرده باشد با همین شهادت ابن ادریس که این من از کتاب مسائل الرجال دارم این مطلب را استخراج می‌کنم، همین اثبات می‌شود. البته یک نکته‌ای در مورد ابن ادریس هست. مرحوم ابن ادریس در مستطرفات سرائر خیلی جاها در نقل از منابع آن جوری که باید و شاید دقیق نقل نکرده. من در بحث اصول فقه موارد سرفصل‌هایی که نشانگر اشتباه مرحوم ابن ادریس در نقل هست را ذکر کردم. ولی آن اشتباهاتی که مرحوم ابن ادریس دارد در ما نحن فیه باعث عدم اعتبار کتاب نمی‌شود. چون آن اشتباهات یک سری‌اش در نحوۀ نقل از منابع هست که آن حالا در مورد آن در ما نحن فیه هم صحبت می‌کنیم که آیا ابن ادریس در نقل از منابع در اینجا اشتباهی مرتکب شده یا نشده. یک سری اشتباهاتی در مورد مثلاً احیاناً شناخت مؤلفین کتب ایشان یک کتابی را به نام جامع بزنطی معرفی می‌کند که این کتاب ربطی به جامع بزنطی ندارد. مرحوم ابن ادریس از دو کتاب از بزنطی اسم می‌برد، یکی نوادر بزنطی، آن نوادرش درست است ولی آن که به عنوان جامع بزنطی اسم می‌برد آن درست نیست و در جای خودش مفصل ما توضیح دادیم که این ربطی به جامع بزنطی ندارد.

شاگرد: نوادرش نوادر است؟

استاد: نوادر بزنطی است.

شاگرد: ؟؟؟ ۵:۴۹

استاد: حالا آنش مهم نیست. حالا نوادر، به هر حال مال بزنطی است و مشکل خاصی ندارد. کتابی را به نام ابان بن تغلب معرفی می‌کند که این کتاب مال ابان بن تغلب نیست. و ما قرائنی نشان دادیم در جای خودش که این کتاب، کتاب علی بن حسن بن فضال است. حالا اینها را من نمی‌خواهم. چون فقط نتایج. هر یک از اینها خودشان یک اصل مشبعی، استدلالات دارد و امثال اینها. خب یک همچین مشکلاتی در فقیه هست. ولی این مشکلات باعث نمی‌شود که در ما نحن فیه مشکلی ایجاد کند. چون اوّلاً در این‌که مسائل الرجال و روایاتهم ابا الحسن علیه السلام مال عبد الله بن جعفر هست به قرینۀ کتب رجالی تردیدی نیست. سندهایی هم که ایشان می‌آورد قرائن نشان می‌دهد که این سندها مربوط به عبد الله بن جعفر حمیری است. نه تنها قرینۀ بر نفی انتسابش به عبد الله بن جعفر نیست، قرائن بر اثباتش هم وجود دارد و همین‌ها هم کافی هست برای این‌که ما شهادت ابن ادریس را به این‌که این از کتاب مسائل الرجال و روایاتهم نقل می‌کند بپذیریم و خیلی عبارتش ظهور ندارد در این‌که می‌خواهد بگوید که نقل من از این مسائل الرجال و روایاتهم به اعتماد ابن عیاش است. چون ابن عیاش ولو در سلسلۀ سندی این چیز ابن عیاش واقع هست همچین ظهور روشنی در این مطلب ندارد و ایشان مسائل. می‌گویم قرائن خارجی هم تایید می‌کند این مطلب را. به نظر می‌رسد که ما باید نقل ابن ادریس در این‌که از کتاب مسائل الرجال و روایاتهم که ابی الحسن علیه السلام که یکی از کتب مرحوم عبد الله بن جعفر حمیری هست نقل می‌کند را بپذیریم.

اما در مورد مسائل علی بن جعفر. مسائل علی بن جعفر در این‌که علی بن جعفر مسائلی داشته تردیدی نیست. خب این مسائلش هم دو تا نسخه داشته، یک نسخۀ مبوب داشته یک نسخۀ غیر مبوب داشته. و در قرب الاسناد مرحوم حمیری هم از آن نسخۀ ظاهراً مبوب نقل کرده به ترتیب ابواب فقهی هست نقل‌های مرحوم عبد الله بن جعفر حمیری. یک نسخه‌ای در یک زمانی پیدا شده به عنوان مسائل علی بن جعفر. نسخه‌ای که نام‌هایی که در اوّلش واقع هست نام‌هایی که در هیچ جای دیگر، من خیلی گشتم، این احمد بن موسی بن جعفر بن ابی العباس یک جای دیگر پیدا کنم پیدا نشد. ابو جعفر بن یزید بن نظر الخراسانی، یک جا پیدا کنم پیدا نشد. حالا من که پیدا نکردم. حالا اگر رفقا اینها را پیدا کردند به ما خبر بدهند که خیلی خوب می‌شود اگر پیدا بشود. یعنی به هر حال تتبع من محدود است ولی اگر احیاناً رفقا این راوی‌ها را یک جای دیگر پیدا کردند که این روات وجود دارد خب به ما خبر بدهند.

البته راوی مستقیمش از علی بن جعفر، علی بن حسن بن عمر آن جزء روات علی بن جعفر هست و روایاتش از علی بن. پدر ناصر عطروش ۹:۳۹ است این. پدر ناصر عطروش هست و روایت‌هایش هم حسین، یکی از پسرهایش هست از او نقل می‌کند. از دیگران نقل می‌کند. روایت‌های این علی بن حسن بن علی بن عمر جاهای مختلف از علی بن جعفر وجود دارد. آنجایش از آنجایش مشکل نیست. ولی قبل از آن این راوی‌ها کی هستند. قرائن خارجی هم این را تأیید نمی‌کند. چون میزان. اوّلاً ظاهر نقل عبد الله بن جعفر حمیری این است که کل نسخۀ کتاب علی بن جعفر را دارد نقل می‌کند. حالا ممکن است احیاناً یک مقداری در نقلیاتی باشد که در قرب الاسناد نباشد. ولی این حجم، حجم روایاتی که در این مسائل علی بن جعفر هست و در قرب الاسناد نیست خیلی زیاد است. به همان مقداری که، یعنی نصف این موارد. نصف مواردی که در کتاب همین مسائل علی بن جعفر هست در منابع دیگر به علی بن جعفر نسبت داده نشده. و این است که حاج آقا یک احتمالی را می‌دادند. احتمال می‌دادند مثلاً یک بنده خدایی آمده باشد مجموع منقولاتی که از علی بن جعفر در کتاب‌های مختلف هست اینها را جمع کرده باشد و طریقی که خودش به علی بن جعفر باشد سر این چیز آورده باشد. این کار مثلاً الآن دیدید بعضی‌ها مسند محمد بن مسلم الطائفی چاپ کردند، مسند ابی حمزة الثمالی. از این مسندهایی که چاپ می‌کند، اینها چه کار می‌کنند؟ همۀ روایت‌هایی را که در منابع مختلف به هر سندی، دیگر سندش را کار ندارم، به هر سندی تمام روایت‌ها را جمع می‌کند. مسند موسی بن جعفر علیه السلام. مسند الرضا. مسندهایی که مرحوم آقای عطاردی جمع‌آوری کرده. تمام روایت‌هایی که از یک امام علیه السلام هست جمع‌آوری می‌کنند. نظم منطقی می‌دهند. مثلاً به ترتیب ابواب فقهی آنها را منظم می‌کنند. این مسندی که از یک امام علیه السلام نقل می‌شود این نشانگر این نیست که حتما مال آن امام هست. ولی در منابع این را از آن امام نقل کردند. این هم یک چیزی شبیه آن احتمالاً بوده و در نتیجه این به معنای یک روایتی است که از علی بن جعفر مثلاً در یک منبعی نقل شده بیشتر از این ما نمی‌توانیم به آن اعتماد کنیم. نه قرائن خارجیه تایید می‌کند اعتبارش را. نه قرائن داخلیه‌ای که در مورد این وجود دارد. یعنی آن سندی که وجود دارد که به منزلۀ یک قرینۀ داخلی هست برای اعتبار یک روایت. هیچکدام از اینها نمی‌توانیم ما به وسیلۀ آن این کتاب مسائل علی بن جعفر را تصحیح کنیم.

شاگرد: این ادعایی که فرمودید نیمی از روایات می‌فرمایید اصلاً نیستند.

استاد: در جاهای دیگر از علی بن جعفر نقل نشده. به خصوص آن نکته‌ای که وجود دارد در کتاب قرب الاسناد. قرب الاسناد مجموعۀ روایت‌های علی بن جعفر را مرتب، به ترتیب باب مثلاً طهارت، همینجور به ترتیب از باب‌های مختلف آورده و امثال اینها.

شاگرد: ؟؟؟ ‌۱۲:۵۵

استاد: تقریباً حجم اصلی روایت‌های علی بن جعفر در قرب الاسناد منتقل شده. این‌که این هم مثلاً یک نسخۀ دیگری از علی بن جعفر باشد با این همه اختلاف و امثال اینها، خیلی قابل اثبات نیست.

شاگرد: شما حاج آقا نقل می‌کند ؟؟؟ وقتی می‌گوید جاهای دیگر نیست، نظریۀ ایشان را هم تایید نمی‌کند. فرض ایشان این بود که روایت علی بن جعفر از جاهای مختلف

استاد: احتمال می‌دهند یک همچین چیزی باشد. نه در جاهای دیگر، منابع دیگری بوده که به دست ما نرسیده.

شاگرد: این حرف منطقی است؟

استاد: بله. روایت‌هایی که به ما نرسیده خیلی چیز نیست دیگر.

شاگرد: شاید در قرب الاسناد هم آن حرف منتقل نشده دیگر. یعنی همینجور که می‌فرمایید در قرب الاسناد نمی‌شود که این ؟؟؟ نشده باشد، احتمالی هم که حاج آقا فرمودند.

استاد: نه، از کتاب‌های مختلف، راوی‌های مختلف، امثال اینها. تمام نقلیاتی که از علی بن جعفر در جاهای مختلف بوده این جمع آوری کرده مثلاً.

شاگرد (عرب زبان): ۱۴:۰۲ قرب الاسناد هل یمکن لاعتماد علی بن جعفر فی حق ؟؟؟ قرب الاسناد

شاگرد ۲: آن روایاتی که در قرب الاسناد است از علی بن جعفر قابل اعتماد است؟

استاد: روایات قرب الاسناد. آن یک بحث دیگر است که ما در مورد قرب الاسناد چجوری آن روایت را اعتبار می‌بخشیم یا اعتبار نمی‌بخشیم. آن حالا اجمالش را من عرض بکنم، در آن سندی که آنجا هست عبد الله بن حسن نوۀ علی بن جعفر واقع هست. یک بیان ما داریم به نظر ما اکثار روایت حمیری از عبد الله بن جعفر دلیل وثاقت عبد الله بن. [تصحیح استاد] عبد الله بن حسن دلیل وثاقت عبد الله بن حسن هست. این یک بیان است. من اجمالش را بگویم. اینها هر کدام از بیانات نیاز به توضیحات دارد، تکمیلات دارد. ان قلت و قلت‌هایش را پاسخ دادن، حالا چون فرمودید خواستم اشارۀ اجمالی بکنم. یک تقریب اثبات وثاقت عبد الله بن حسن هست از طریق اکثار روایت عبد الله بن جعفر حمیری. یک بیان، بیان حاج آقا دارند ایشان می‌فرمایند که از روایت عبد الله بن جعفر کاملاً معلوم است که ایشان منقولات کتاب علی بن جعفر را دارد نقل می‌کند. یا این کتاب، کتاب مشهوری بوده و این سند تشریفاتی بوده. اگر سند تشریفاتی باشد نیاز به اثبات وثاقت عبد الله بن جعفر نیست. یا سند تشریفاتی نیست و عبد الله بن جعفر حمیری به اعتماد عبد الله بن حسن این را روایت علی بن جعفر می‌داند. اگر سند تشریفاتی نباشد اکثار روایت عبد الله بن جعفر دلیل وثاقت عبد الله بن حسن هست.

شاگرد: قرب الاسنادش هم مضر نیست؟

استاد: قرب الاسنادش هم مضر نیست. قرب الاسناد در اینجایی که، قرب الاسناد در جایی فایده بخش هست که کتاب ثابت شده است. و الا در کتاب غیر ثابت شده به وسیلۀ قرب الاسناد

شاگرد: یعنی کراهت ندارد.

استاد: هیچ شرافتی ندارد. چون ثابت شده‌ای بوده است به وسیلۀ قرب الاسناد می‌خواهند. جایی که سند تشریفاتی هست قرب الاسناد بودن. این اجمال بیان حاج آقا.

شاگرد: معین این است که سند تشریفاتی هست؟ آخر دو احتمال است.

استاد: هر کدام از اینها. یعنی در جایی

شاگرد: نباشد، این قرب الاسناد بودنش خصوصیتی ندارد؟

استاد: قرب الاسناد بودنش خصوصیتی ندارد. نه عمدۀ این هست که گاهی اوقات در جایی که قرب الاسناد باشد ممکن است سند تشریفاتی باشد، اگر سند تشریفاتی باشد طبق بیان حاج آقا، اثبات وثاقت مروی عنه نمی‌شود. دو بحث است. یک بحث این است که عبد الله بن حسن را اثبات وثاقت می‌خواهیم بکنیم یا نکنیم. قرب الاسناد بودن به این حرف مضر است. اعتبار روایت به قرب الاسناد بودن مضر نیست. این دو تا را قاتی نکنید.

شاگرد: ؟؟؟ ۱۶:۵۱ امر مردد است، یکی‌اش را ؟؟؟

استاد: نه، بنابر هر دو امر روایت معتبر است. چه یا به اصطلاح

شاگرد: اگر کتاب، کتاب ثابتی

استاد: اگر کتاب ثابتی باشد

شاگرد: این باید ثابت بشود که اگر کتاب ثابتی نباشد، قرب الاسناد خصوصیتی ندارد.

استاد: اگر کتاب ثابتی باشد که تشریفات است. اگر ثابتی نباشد، روایت عبد الله بن حسن

شاگرد: قرب الاسناد اینجا خصوصیتی ندارد

استاد: نه قرب الاسناد فایده‌ای ندارد، چیزی ندارد، خصوصیتی ندارد

شاگرد: یعنی خصوصیتی ندارد

استاد: نه، نه، نه، آن چیز خاصی ندارد. آن قرب الاسناد اینجا چیزی ندارد. قرب الاسناد در جایی هست که یک روایت معترضه باید ثابت باشد آنجا قرب الاسناد می‌آوردند. و یا اعتماد به این طریق باید می‌کردند یا خودش ثابت باشد فی نفسه. سندی که خودش معتبر نیست.

شاگرد: اعتبار را فدای قرب الاسناد نمی‌کردند.

استاد: نمی‌کردند، اصلاً، اصلاً. حالا من تصورم این هست که حتی در قرب الاسناد وثاقت مروی عنه هم ثابت می‌شود. این خودش یک بیانی است. من نمی‌خواهم وارد آن بیان بشوم که. ولی حالا اگر بیان عرض ما را کسی نپذیرد، مطلب حاج آقا خیلی مطلب رند و پوست کنده‌ای هست. و این بیان که علی سبیل منع الخلو یکی از این دو راه اثبات می‌شود. نتیجه‌اش اعتبار روایت‌های علی بن جعفر مذکور در قرب الاسناد هست. هرچند عبد الله بن حسن را نتوانیم توثیق کنیم. که نتیجه‌اش این می‌شود عبد الله بن حسن در جاهای دیگر که در غیر قرب الاسناد وارد شده را نشود توثیق کرد. ولی عبد الله بن حسن که در قرب الاسناد هست آن بنابراین توثیق می‌شود. این اجمال این بحث.

شاگرد: مسائل علی بن جعفر وسط‌هایش خیلی‌هایش سند داده حدیث‌ها را. یعنی مثلاً محمد بن یعقوب عن محمد بن یقطین

استاد: نه آن مستدرکاتش است. این کتاب مسائل علی بن جعفر، اینهایی که چاپ کردند بعد از آن قطعه‌ای که مربوط به چیز هست، منقولات دیگری که از علی بن جعفر هست آن منقولات را هم اضافه کردند. یادم رفت این را هم ضمیمه بکنم. رابطۀ بین این کتاب و منقولات عبد الله بن جعفر در سائر مصادر عموم و خصوص من وجه است.

شاگرد: چیزهایی هم که بوده

استاد: یک مواردی آنجا هست آنجا نیست. مواردی اینجا هست آنجا نیست. خود همین که هر دو جا موارد بسیار زیادی اینجا هست آنجا نیست برعکس امثال اینها، خود این باعث می‌شود که این نسخه را ما نتوانیم بهش اعتماد کنیم، کنسخة معتبرة. که البته به عنوان مؤید کنار سایر احادیث طبیعتاً می‌شود بهش اعتماد کرد. آن مسئله‌ای نیست، ولی به عنوان این‌که خودش را بخواهیم اعتبار.

شاگرد: تاریخ استنساخش معلوم است؟

استاد: نه.

شاگرد: منقولاتی که اینجا از علی بن جعفر، جاهای دیگر نیست خب اگر به نحوه‌های دیگر باشد از آن نمی‌شود ؟؟؟ ۲۰:۰۵ حدیث نقل شده باشد.

استاد: نداریم. خیلی‌هایش اصلاً نیست.

شاگرد: منفرد است؟

استاد: از علی بن جعفر منفرد است. از دیگری نقل شده باشد خب مهم نیست. این چکیدۀ این بحث.

اما روایت مستطرفات سرائر یک بحث دیگری درش بود که قرار بود ما گفتم بعداً در موردش صحبت می‌کنیم آن مرجع ضمیری که در اینجا هست.

خب ببینید روایت:

«و من ذلك ما استطرفناه من كتاب مسائل الرجال و مكاتباتهم مولانا أبا الحسن علیه السلام»

شروع می‌کند منقولات را از کتاب‌های مختلف نقل کردن. یکی‌اش «مِنْ مَسَائِلِ عَلِيِّ بْنِ الرَّيَّانِ» یک روایت نقل می‌کند، بعد می‌گوید: «وَ مِنْ مَسَائِلِ دَاوُدَ الصَّرْمِيِّ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاةِ بِمَكَّةَ فِي أَيِّ مَوْضِعٍ أَفْضَلُ»

خب یک روایت نقل می‌کند.

«قَالَ وَ حَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ بَشَّارٍ النَّيْسَابُورِيُّ»

ظاهر این قال این هست که مراد داود صرمی هست و این مطلب در تهذیب شیخ طوسی هم وارد شده همین روایت. روایت دومی که: «قَالَ وَ حَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ بَشَّارٍ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْفَنَكِ وَ الْفِرَاءِ وَ السَّمُّورِ وَ السِّنْجَابِ» تا آخر روایت.

این روایت در تهذیب، جلد ۲، صفحۀ ۲۱۰، حدیث ۸۲۳ با سند خودش از داود صرمی، قال حدّثنی بشیر بن. البته به عنوان بشیر بن بشار هست، یکی از اینها تصحیف دیگری است، احتمال زیاد الآن من حضور ذهن ندارم، ولی همینجوری به ذهنم می‌آید بِشر بن بَشّار باشد که در یک روایت قبلی اینجا هم یک روایت بود کتب من یروی بِشر بن بشّار، فکر می‌کنم بِشر بن بشّار باشد که در یک روایت قبلی، اینجا هم یک روایت بود کتب من یروی بشر بن بشار، فکر می‌کنم بشر بن بشار باید باشد. حالا اینش خیلی مهم نیست که بشر بن بشر درست است. آن بشارش هم در استبصار یسار هست، اینها باید محرّف باشد، باید بشر بن بشار باشد. پس آن مرجع ضمیر آن قال همان داود صرمی هست کما هو ظاهر العبارة.

شاگرد: یسار شایع‌تر است از بشار؟

استاد: بله روی هم رفته شایع‌تر است.

شاگرد: نجاشی هم اختلاف است.

استاد: بله

«قَالَ وَ حَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ بَشَّارٍ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْفَنَكِ»

بعدش دارد:

«قَالَ وَ سَأَلْتُهُ علیه السلام عَنْ زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ علیه السلام»

ببینید اینجا ما در روایت قبلی‌اش دو تا قال داریم. یکی قال و حدثنی بشر بن بشار النیسابوری قال سألته عن الصلاة فی الفنک. این قال که و سألته علیه السلام هست، مرجع ضمیر و سألته، آن بشر بن بشار هست که قال سألته قبلی به آن برمی‌گردد؟ یا قالش داود صرمی هست که قال و سألته اوّل و سألته دارد. دقت می‌فرمایید. ما داود صرمی خودش و سألته دارد. از طریق بشر بن بشار هم روایت نقل کرده آن هم و سألته دارد. این مرجع ضمیر این قال کی است؟ داود صرمی است یا بشر بن بشار؟ که نتیجه‌اش این می‌شود که اگر مرجع ضمیر بشر بن بشار باشد بشر بن بشار را هم باید اعتبارش را اثبات کنیم. بشر بن بشار هم در سند واقع هست و اعتبار آن هم باید ثابت بشود. سه تا روایت پشت سر هم دارد. قال و سألته علیه السلام، قال و سالته، قال و سالته، که این قال و سالته مورد بحث ما روایت دوم از این سه روایت است.

«قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ دَخَلَ بُسْتَاناً أَ يَأْكُلُ مِنَ الثَّمَرَةِ مِنْ غَيْرِ عِلْمِ صَاحِبِ الْبُسْتَانِ فَقَالَ نَعَمْ‌»

خب این روایت‌ها را من جای دیگری پیدا نکردم که بشود به راحتی مطلب را اثبات کرد. ولی یک روایت چهارمی اینجا داریم. آن روایت چهارم به نظرم می‌رسد که تا حدود زیادی شاید بتوانیم به وسیلۀ این روایت چهارم مطلب را حل کرد. که ذیل روایت سوم نقل شده.

«قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ عَبْدٍ كَانَتْ تَحْتَهُ زَوْجَةٌ حُرَّةٌ ثُمَّ إِنَّ الْعَبْدَ آبِقٌ تُطَلَّقُ امْرَأَتُهُ مِنْ أَجْلِ إِبَاقِهِ قَالَ نَعَمْ إِنْ أَرَادَتْ ذَلِكَ هِيَ» این.

یک روایت چهارم هست که متأسفانه در این چیز چاپی این را ادامۀ روایت قبلی قرار داده. در حالی که این خودش یک روایت مستقل است. روایت چهارم این است

«قَالَ وَ قَالَ لِي يَا دَاوُدُ لَوْ قُلْتُ لَكَ إِنَّ تَارِكَ التَّقِيَّةِ كَتَارِكِ الصَّلَاةِ لَكُنْتُ صَادِقاً‌»

این قال چهارمی که برمی‌گردد به داود صرمی قال لی یا داود، که خود همین یا داودش هم قرینه است، این می‌تواند قرینه باشد برای این‌که آن قال‌های قبلی هم به داود صرمی باز می‌گردد. به خصوص این نکته را عرض بکنم، این روایت چهارم در تحف العقول صریحاً از داود صرمی نقل شده. البته در ذیل یک روایت مفصلی که در تحف العقول، صفحۀ ۴۸۳:

«وَ قَالَ دَاوُدُ الصَّرْمِيُ‏ أَمَرَنِي سَيِّدِي بِحَوَائِجَ كَثِيرَةٍ»

یک روایت مفصلی دارد، آخرش می‌گوید:

«فَقَالَ ع لِي يَا دَاوُدُ وَ لَوْ قُلْتُ إِنَّ تَارِكَ التَّقِيَّةِ كَتَارِكِ الصَّلَاةِ لَكُنْتُ صَادِقاً.» تحف العقول، صفحۀ ۴۸۳.

در کشف الغمه هم این روایت نقل شده، جلد ۲، صفحۀ ۳۸۹، ولی صرمی‌اش تحریف شده به ضریر. صرمی یا ضریر از جهت شیوۀ نگارشی خیلی شبیه هم نوشته می‌شوند. من دیشب در کلاس راهنما در پای تخته عبارتی را نوشتم که ببینم رفقا صرمی می‌خوانند یا ضریر، خب خیلی شبیه هم هستند از جهت نگارشی و این به ضریر تصحیف شده.

بنابراین به قرینۀ این‌که روایت چهارم هم خودش یا داود که دارد، هم با تصریحی که در تحف العقول و همچنین کشف الغمه با تصحیف صرمی به ضریر دارد، آن مرجع ضمیر قال داود صرمی هست. این خودش می‌تواند قرینه باشد برای این‌که قال سألته به همان داود صرمی برگردد. بنابراین بشر بن بشار النیسابوری در این سندهای بعدی قرار ندارند. ولی خب خود داود صرمی را باید دید که می‌شود درستش کرد یا نمی‌شود درستش کرد. مشکل است، داود صرمی خیلی روایت ندارد. داود صرمی را من نگاه کردم، مجموع روایت‌هایش خیلی کم است. ولو راوی معروفی مثل احمد بن محمد بن عیسی ازش روایت می‌کند و شخصیت برجسته‌ای مثل ایشان. ولی حجم روایاتی که احمد بن محمد بن عیسی از داود صرمی نقل می‌کند اینقدر در حدیث نیست که آدم بتواند مطمئن بشود که داود صرمی راوی ثقه‌ای هست. دیگر حالا اعتبار این روایت وابسته به این هست که کسی داود صرمی را تصحیف بکند یا تصحیف نکند. خب این بحث این روایت تمام.

شاگرد: ۲۷:۵۵ این‌که فرمودید ؟؟؟

استاد: بحث چی را؟

شاگرد: سرائر بود

استاد: نه، من یک چیزی دارم به نام تعلیقات. کتاب تعلیقات مفصل اینها را چیز کردم، بنا دارم یک سری از بعضی چیزهای کتابشناختی‌اش را جدا کنم و چاپ کنم که یک قسمتش هم چاپ شده به نام المختصصات ۲۸:۱۸ من کتاب التعلیقات، در کتاب شیعۀ آقای مختاری قسمت اوّلش چاپ شده. این بحث‌هایی که مربوط به همین کتابشناختی که ویژگی‌های امثال اینها.

شاگرد: بحث اصول فقه؟

استاد: نه یک بحث در همان تعادل و تراجیح هست در مورد این‌که در آن اوّل اصول فقه، جلد پنجمی که ما داریم در مورد بحث‌های یک روایتی آنجا در تعادل و تراجیح از مستطرفات سرائر نقل شده به تناسب آن من یک بحثی در مورد اشتباهات و کاستی‌های سرائر را آنجا آوردم. یک خلاصه‌ای از بعضی از بحث‌هایش را آنجا آوردم. البته مستطرفات سرائر خیلی بحث مفصلی است. یعنی تقریباً ما در اکثر کتاب‌های مستطرفات سرائر با یک سری مشکلاتی مواجه هستیم. این است که حاج آقا عقیده‌شان در مورد مستطرفات سرائر قائل به حجیت متوسط هستند. یعنی می‌گویند مواردی که در نقل سنداً یا متناً با یک قرابت و مخالفت با معهودی روبرو باشد مستطرفات سرائر حجت نیست، ولی جاهایی که یک همچین چیزی نباشد حجت هست. ما نحن فیه از مواردی که حجت است، چون نه تنها قرابت‌ها درش وجود ندارد، قرائن خارجیه برای اعتبارش هم وجود دارد. این است که ولو ما به هر حال اشکالاتی در مورد مستطرفات سرائر هست. ولی آن اشکالات اینجا لطمه وارد نمی‌کند، ولی جاهای دیگر احیاناً لطمه وارد می‌کند که آن بحثش باید یک مقداری در هر موردی، مورد به مورد آن بحثش را انجام داد.

شاگرد: ضعف را به طور کلی در مورد ابن ادریس

استاد: ابن ادریس خب دانشمند قوی‌ای در نقلیات نیست. یک تعبیری مرحوم شیخ محمود همتی در موردش دارد. می‌گوید کان مخلّطاً یا یعتمد علی تصنیفه. این البته آن احتمالاً به خاطر مراد از لا یعتمد علی تصنیفه، مراد تصنیف‌های فقهی‌اش هست. یعنی آن ایرادات و اشکالاتی که ایشان مثلاً بر شیخ طوسی می‌گیرد خیلی قوی نیست که نیاز باشد که برای یک مجتهد چیز مطالب ایشان را هم ببیند. خیلی آن قوت کافی را ندارد. ولی حالا شاید مُخلِّط شاید مراد این باشد. ولی در نقلیات از کتب حدیثی هم جنبۀ تقلید درش خیلی زیاد است. و این نه این‌که تعمد در چیز داشته باشد. یک مقداری به هر حال اصول متعارف نقل را رعایت نمی‌کند. ضمیرهایی را که. من حالا به تناسب اخیراً یک بحثی در مورد محمد بن علی بن محبوب نوشته بودم، هنوز تکمیل نشده. یک بحثی آنجا در مورد ضمائری که ایشان از کتاب نوادر المصنّف محمد بن علی بن محبوب نقل می‌کند، ضمائری که در اوّل اسناد این کتاب وجود دارد خیلی‌هایش نیاز به بحث دارد. به ظاهر ارجاع ضمیرهایش اینقدر نمی‌شود اعتماد کرد. باید یک کمی قرائن خارجی کأنّه کنارش باشد که ما این ظاهرها را بتوانیم بهش اعتماد کنیم. این که من این‌که اینجا آمدند آن یا داود را ضمیمه کردم امثال اینها. البته ظاهر آنچنانی هم قوی نداشت. چون قبلش دو تا عبارت داشت، ممکن بود بشر بن بشار باشد، ممکن است داود صرمی باشد، حالا آن ظاهرش هم خیلی قوت نداشت، یک مجموعۀ قرائنی که مرجع ضمیر را بتواند تعیین کند ما مجبوریم در خیلی جاها ضمیمه کنیم تا با استفاده از اینها نقل مرحوم ابن ادریس را اتقان ببخشیم.

شاگرد: ؟؟؟ ۳۲:۱۸ و ضعفش زیر سؤال نمی‌رود؟

استاد: نه. آن در موارد چیز سؤال می‌شود. در موارد. حالا این خودش یک نکته‌ای هست که آیا این اعتبار متوسط دیگر چه صیغه‌ای است آن در جای خودش در مورد این‌که این چه صیغه‌ای است باید مورد بحث قرار بدهیم.

شاگرد: کتاب حدیثی یعنی واقعا ؟؟؟ ذیل این کتاب به خاطر این است که آن روایت را نقل بکند یعنی شاید

استاد: حالا به هر حال. این محصّل این روایت.

الآن موقع اذان است، من فقط یک روایت دیگری را نگاه بکنیم و بعضی چیزهایش. روایت بعدی‌اش، روایت فقیه هست. قال الصادق است که مرسل است. من مر ببساطین، این روایت فقیه را با روایت فقه الرضا و مقنع را با هم توجه بکنید این فردا یک توضیحی در موردش می‌دهم.

روایت بعدی‌اش، روایت ابو جعفر محمد بن عثمان هست که خب بحث سندی شاید خیلی خاصی هم نداشته باشد. روایت بعدی‌اش، روایت ۳۷ مرسل است. و حالا روایت‌های بعدی را یکی یکی می‌خوانیم و در مورد سندهایی که نیاز به بحث دارد بحث خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان